

The Spiritual Wayfarer's Obligation concerning Past Sins: An Explanation of Remembrance or Forgetting of Sin Based on the Principles of Practical Mysticism

Rasoul Bagherian Khouzani  / Faculty Member at Imam Khomeini Educational and Research Institute

rasoulbagherian@iki.ac.ir

Received: 2026/05/31 - Accepted: 2026/07/04

Abstract

The question of "the forgetting or remembrance of sin" constitutes an interdisciplinary subject that has been addressed not only in religious sources but also in theology (kalām) and practical mysticism (‘irfān-i ‘amālī). Within practical mysticism, this issue was first raised under the rubric of the reality of repentance (tawba). Some mystics, such as Sahl al-Tustarī, have affirmed the necessity of remembering sin, whereas others, such as Junayd al-Baghdādī, have held to its forgetting. The aim of the present study is to elucidate the spiritual wayfarer's (sālik) obligation concerning the remembrance or forgetting of past sins on the basis of the principles of practical mysticism. Adopting a library-based method of data collection and drawing upon primary mystical sources, this paper analyzes the various perspectives articulated across the different domains of practical mysticism, including spiritual stations (maqāmāt), the concomitants of spiritual wayfaring (mulāzamāt-i sulūk), and mystical principles (qawā'id-i ‘irfānī). The findings of the research indicate that in the majority of Islamic spiritual stations-such as vigilance (yaqza) and repentance-the emphasis is placed upon the remembrance of sin, whereas in the stations of faith (īmān) and spiritual excellence (ihsān) -such as invocation (dhikr) and presence (hudūr)-the emphasis shifts toward forgetting sin. Mystical principles such as "the remembrance of cruelty in times of purity is itself cruelty" (dhikr al-jafā' waqt al-safā' jafā') likewise predominantly indicate the forgetting of sin in the higher degrees of spiritual wayfaring. Ultimately, the overarching spirit governing spiritual wayfaring-namely, servitude (‘ubūdiyya) -requires that the wayfarer never forget his audacity before God. Nevertheless, it is not necessary for him to remember sins in detail; rather, a general remembrance suffices to maintain humility and supplication for forgiveness.

Keywords: Forgetting of Sin, Remembrance of Sin, Practical Mysticism, Spiritual Stations, Servitude, Repentance, Mystical Principles.

وظیفه سلوکی سالک در قبال گناهان گذشته:

تبیین یادآوری یا فراموشی گناه بر اساس مبانی عرفان عملی

رسول باقریان خوزانی  / عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

rasoulbagherian@iki.ac.ir

دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۱۰ - پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۱۳

چکیده

مسئله «نسیان یا یادآوری گناه» از موضوعات میان‌رشته‌ای است که علاوه بر منابع دینی، در علم کلام و عرفان عملی نیز مطرح شده است. در عرفان عملی، این مسئله برای نخستین بار در ذیل حقیقت توبه مطرح گردید، برخی عارفان مانند سهل تستری به لزوم یادآوری گناه و برخی دیگر مانند جنید بغدادی به فراموشی آن باور دارند. هدف پژوهش حاضر، تبیین وظیفه سلوکی سالک نسبت به یادآوری یا فراموشی گناهان گذشته بر اساس مبانی عرفان عملی است. این نوشتار با روش کتابخانه‌ای گردآوری شده و با بهره‌گیری از منابع دست اول عرفانی، به تحلیل دیدگاه‌های مطرح در ابواب مختلف عرفان عملی (مقامات، ملازمات سلوک و قواعد عرفانی) پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در بیشتر مقامات اسلامی (مانند یقظه و توبه) تأکید بر یادآوری گناه، و در مقامات ایمانی و احسانی (مانند ذکر و حضور) تأکید بر فراموشی گناه است. قواعد عرفانی مانند «ذکر الجفا وقت الصفا جفاء» نیز عمدتاً بر فراموشی گناه در مراتب عالی سلوک دلالت دارند. در نهایت، روح حاکم بر سلوک یعنی «عبودیت» اقتضا می‌کند سالک هیچ‌گاه جرئت خود بر خداوند را فراموش نکند، هرچند لازم نیست گناهان را به صورت تفصیلی به یاد آورد، بلکه یادآوری اجمالی برای حفظ خشوع و استغفار کافی است.

کلیدواژه‌ها: فراموشی گناه، یادآوری گناه، عرفان عملی، مقامات سلوک، عبودیت، توبه، قواعد عرفانی.

مقدمه

مسئله یادآوری یا فراموشی گناه از موضوعاتی است که هم در منابع دینی و هم در علم کلام و هم در علم عرفان عملی طرح شده است. از این رو می‌توان آن را از موضوعات میان‌رشته‌ای تلقی نمود. از سویی، در قرآن (کهف: ۵۷) و روایات (امام صادق، ۱۴۰۰ق، ص ۳۱؛ صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۸۵) فراموشی گناه مذمت شده و بلکه در برخی روایات یادآوری گناهان و اعتراف به آن به هنگام دعا سفارش شده است (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۲۱۸؛ ابن‌فهد حلّی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۶۱) و از سوی دیگر، در برخی روایات سخن از این است که شخص تائب مانند کسی است که گناهی نکرده است (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۲۳۲) یا انجام برخی اعمال موجب می‌شود انسان مانند روزی که به دنیا آمده، از هر گونه گناهی پاک شود (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۴۴۹) که نشان می‌دهند در برخی مواقع اساساً گناهی باقی نمی‌ماند که انسان بخواهد آن را به یاد آورد. از این رو می‌تواند آن را به فراموشی بسپرد. باین حال می‌توان ادعا کرد که تأکید بیشتر شریعت بر یادآوری گناه است تا فراموشی آن. این تأکید که در هماهنگی کامل با مقصود صاحب شریعت از خلقت انسان است، حکمتی دارد؛ چراکه صاحب شریعت به دنبال آن است انسان وارد وادی عبودیت و بندگی خدا شده و در درجات عبودیت ارتقا یابد. عبودیت می‌طلبد که انسان در محضر خداوند هیچ دارایی برای خود قائل نباشد؛ اگر کار نیک از او سر بزند آن را از خداوند بداند و اگر گناهی از او سر زد، بابت آن به درگاه خداوند عذر آورد و با تضرع و ناله از او طلب استغفار کند. چنین عیدی حتی اگر در مقام عبودیت پیشرفت کند، باز باید صادقانه به ضعف و تقصیر خویش در انجام وظایف عبودیت معترف بوده و خاضعانه و خاشعانه و بدون هیچ‌گونه استکباری از او سؤال و درخواست عفو و بخشش نماید. از این رو در شریعت، اعتراف به گناهان گذشته از آداب دعا شمرده شده است (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۳۳۸). در مقابل اگر کسی تقصیرات خویش را نبیند، ممکن است در مقام سؤال و درخواست خود را مستحق لطف بداند و در صورت ناکامی در رسیدن به خواسته خود، ممکن است خداوند را العیاذ بالله مقصر بداند. از این رو شریعت بر اینکه انسان دیندار تقصیرات خود و به‌خصوص گناهان گذشته خویش را ببیند، تأکید جدی دارد. در علم کلام به مسئله یادآوری گناه فقط از باب لزوم مجدد توبه پرداخته شده است. برخی متکلمان معتقدند انسان به مجرد یادآوری گناه، لازم است دوباره از آن گناه توبه نماید (ر.ک. حلّی، ۱۴۱۳ق، ص ۴۲۲؛ جرجانی، ۱۳۲۵، ج ۸، ص ۳۱۶؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۶۹)، اما در علم عرفان عملی اولاً به هر دو مسئله، یعنی فراموشی گناه و یادآوری آن به صورت مستقل توجه جدی شده است. ثانیاً این توجه از جهات مختلفی است؛ مثل بررسی اینکه کدام‌یک از مقامات سلوکی مقتضی نسیان گناه است تا به سالکانی که وارد آن مقام می‌شوند، سفارش کرد در آن مقام گناهان خویش را فراموش کنند و به یاد آنها نباشند و کدام‌یک از مقامات سلوکی مقتضی یادآوری گناه است تا سالکان در آن مقامات به این اقتضا عمل نموده و به یاد گناهان خویش بیفتند؛ یا اینکه روح حاکم بر کلیت سلوک، یعنی عبودیت چه نسبتی با این دو مسئله دارد؟ همچنین عارفان چه آثار معنوی بر هر یک از این دو مسئله مترتب ساخته‌اند؟

گفتنی است این بحث در عرفان عملی برای نخستین بار در ذیل مقام توبه مطرح شد که آیا حقیقت توبه متوقف بر فراموشی گناه است؟ سهل بن عبدالله تستری (سهل تستری، ۱۴۲۳ق، ص ۷۴) و سری سقطی معتقدند: حقیقت توبه این است که سالک گناهان خویش را فراموش نکند، ولی جنید بغدادی معتقد است حقیقت توبه به فراموشی گناهان است (جنید بغدادی، ۱۴۲۵ق، ص ۲۵۰). هر دو روی مسئله، یعنی هم یادآوری گناه و هم فراموشی آن، بعدها در ذیل ابواب دیگری از عرفان عملی همچون مقامات، قواعد و ملازمات سلوک نیز مطرح شد. ما در این نوشتار درصدد این هستیم که بنا به مبانی عرفان عملی سالک نسبت به یادآوری یا فراموشی گناهان گذشته خویش چه وظیفه سلوکی دارد؟ آیا می‌بایست فقط به سلوک بیاندیشد و به چیز دیگری از جمله گناهان گذشته خویش نیاندیشد؟ یا اینکه با یادآوری گناهان خویش، در محضر پروردگار در هر حالت و مقامی، خائف و نگران بوده و از او طلب استغفار نماید؟ یا اینکه بسته به اقتضای مقامی که در آن واقع است، رفتار نماید؟ در ادامه نشان خواهیم داد روح حاکم بر سلوک، یعنی عبودیت مقتضی آن است که سالک هیچ‌گاه جرئت خویش بر خداوند را فراموش ننماید، هر چند بنا به اقتضای مقامی که در آن واقع است، لازم نیست گناهان خویش را به صورت مفصل بیاد آورد. گفتنی است تا جایی که بررسی کردیم پژوهشی که ناظر به موضوع فوق باشد، نیافتیم و همین امر ضرورت نگارش چنین پژوهشی را دو چندان می‌سازد. مطالب این نوشتار با روش کتابخانه‌ای گردآوری شد و سعی شد با توجه به مبانی عرفانی و تا حدودی با بهره‌گیری از منابع دینی به تحلیل آنها پرداخته شود.

۱. مفاهیم بحث

۱-۱. گناه

در منابع عرفانی گاهی گناه بر چیزی اطلاق می‌شود که در شریعت از آن نهی شده است، اعم از اینکه ترک واجبی باشد یا انجام حرام و اعم از اینکه صغیره باشد، یا کبیره. اما گاهی انجام برخی مکروهات و بلکه مباحات و یا ترک برخی مستحبات، سالک را از وظایف عبودیت و حال معنوی دور می‌سازد. این گونه امور گرچه گناه شرعی محسوب نمی‌شوند، اما همانند گناه شرعی مانع ارتقای سالک هستند. همچنین گناه بودن این گونه امور، متناسب با جایگاه معنوی سالک است، چه بسا برخی امور فقط برای برخی سالکان گناه تلقی شود. سهروردی عارف در این باره گفته هر کسی بر حسب صفای حال خویش، گناهانی متناسب با آن دارد که او خود آنها را می‌شناسد. از این رو ممکن است کاری که نزد ابرار، نیک تلقی می‌گردد نزد مقربان، گناه به حساب آید: «حسنات الابرار سیئات المقربین» (سهروردی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۳۳۳). گفتنی است آنچه در این نوشتار مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و مقاله بر محور آن تنظیم شده است، معنای نخست گناه، یعنی همان گناهان شرعی است.

۱-۲. نسیان گناه

در این نوشتار، نسیان گناه معنای عامی دارد و شامل هرگونه بی‌توجهی و غفلت از گناه است. البته نسیان گناه در برخی موارد به اختیار سالک بوده و عمدی است و در برخی موارد خارج از اختیار او بوده و سهوی است. آنچه که موضوع این نوشتار است، مواردی است که سالک با اختیار خود قرار است نسبت به گناهان خویش بی‌توجه باشد و آنها را به فراموشی بسپرد، اما نسیانی که خارج از اراده سالک روی می‌دهد، به این نوشتار مربوط نیست. گفتنی است فراموشی گناه می‌تواند محمود یا مذموم باشد. این تقسیم هرچند در منابع عرفانی نیامده، اما از برخی سخنان عارفان قابل برداشت است؛ مثلاً از سخنانی چون «العجب يدعو إلى نسيان الذنوب وإهمالها فبعض ذنوبه لا يذكرها ولا يتفقدوها، لظنه أنه مستغن عن تفقدها فينسأها» (غزالی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۶۲)، «نسيان الذنب من أقيح المصائب فعلی العاقل أن يحاسب نفسه، و لا ينسى ذنبه» (غزالی، ۱۴۲۲ق، ص ۸۴). «فان نسيان الذنوب من اعظم عقوبة الله في العاجل و اوفر اسباب العقوبة في الآجل» (قاضی سعید قمی، ۱۳۳۹، ص ۳۰) می‌توان نسیان گناه مذموم را برداشت کرد. در مقابل از سخنانی چون «أما نسيان الذنوب شعلا عنها بالأذكار و ما يستقبل من مزيد الأعمال فطريق العارفين و حال المحبين» (ابوطالب مکی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۲۳) و یا «إن فی نسيان العبد ذنوبه بالکلیة بشری عظیمه من الله بأنه بدل سيئاته حسنات فإن من علامة التبدیل نسيان الذنب، و ذلك أن الذنب إذا بدله الله بحسنات لم يبق للذنوب صورة وجود» (شعرانی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۱۴)، نسیان گناه ممدوح قابل برداشت است. نسیان گناه مذموم هم موجب سقوط سالک یا دست کم عدم رشد او در منازل عرفانی است.

۱-۳. یادآوری گناه

یادآوری گناه هم معنای عامی دارد و شامل هرگونه توجه به گناه است. یادآوری گناه می‌تواند به دو صورت اجمالی و تفصیلی روی دهد؛ در صورت تفصیلی، سالک گناهان خویش را به صورت دقیق و جزئی به یاد می‌آورد، اما در صورت اجمالی، سالک صرفاً به اصل گناه خویش علم دارد. ما در ادامه خواهیم گفت بخشی از توصیه عارفان مبنی بر اینکه سالک در مواردی باید گناه خویش را به یاد آورد، ناظر به تذکر اجمالی است.

۲. جایگاه مسئله نسیان یا یادآوری گناه در عرفان عملی

در عرفان عملی مسئله «نسیان یا یادآوری گناه» و احکام، لوازم و آثار آن در ذیل مباحث مختلفی آمده و مورد بررسی قرار گرفته است. مقامات عرفانی، ملازمات سلوک و قواعد عرفان عملی از مهم‌ترین این مباحث هستند.

۲-۱. «نسیان یا یادآوری گناه» در مقامات اسلامی

در عرفان عملی مقامات سلوکی در سه دسته اسلامی، ایمانی و احسانی جای می‌گیرند (فرغانی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۱۰۹). مقامات اسلامی، مقامات ابتدایی سلوک هستند که سالک با سلوک در آنها سعی می‌کند نفس خویش را

با ملازمت دستورات شرع از جایگاه نفس اماره، یعنی جایگاهی که بر آن، احکام عادات و طلب حظوظ و شهوات حاکم است، خارج سازد (عبدالرزاق کاشانی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۶۶۱). اقتضای بیشتر چنین مقاماتی توجه به گناهان به منظور فاصله گرفتن از آنها بر اساس دستورات سلوکی است. از این رو مسئله «یادآوری گناه» و عدم فراموشی آن نوعاً در ذیل این دسته مقامات مطرح است. برخی مقاماتی که در آنها به یادآوری گناه تأکید شده است، عبارتند از:

مقام یقظه: این مقام ناظر به این است که انسان از خواب غفلت بیدار شده و دست به کار سلوک گردد. سالک برای تحقق این مقام باید کارهایی انجام دهد که یکی از آنها مطالعه جنایات و گناهان گذشته است؛ چراکه با مطالعه جنایات خواهد فهمید که در معرض خطر بزرگی قرار دارد، از این رو در تدارک و جبران آنها سعی جدی خواهد نمود (انصاری، ۱۴۱۷ق، ص ۳۶).

مقام توبه: مهم‌ترین جایگاه مسئله «یادآوری گناه» در عرفان عملی، مقام توبه است. سالک برای تحقق اصل مقام توبه نمی‌تواند گناهان خویش را فراموش نماید؛ چراکه توبه متوقف بر شناخت گناه است و شناخت گناه هم متوقف بر یادآوری گناهان است (تلمسانی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۶۵). همچنین به گفته خواجه عبدالله انصاری پشیمانی از گناه از شرایط توبه و بزرگ شمردن گناه هم از حقایق توبه است (انصاری، ۱۴۱۷ق، ص ۳۷) و هر دو می‌طلبند سالک در این مرحله به گناهان خویش توجه و التفات داشته و آنها را فراموش ننماید. گفتنی است در مراحل عالی توبه مسئله بر عکس است. در این مرحله که به تعبیر خواجه عبدالله انصاری جزو سرائر حقیقت توبه است (انصاری، ۱۴۱۷ق، ص ۳۸)، سالک چون در مقام حضور مع الله است و فقط مشغول به حق است و به او توجه دارد و نباید به غیر او توجه داشته باشد، باید جنایت خویش را فراموش نماید (کاشانی، ۱۳۸۵، ص ۱۶۱). حقی بروسوی هم معتقد است، عالی‌ترین مرحله توبه رجوع از ماسوی الله است و این می‌طلبد که سالک گناه خود را فراموش نماید و از توبه خویش توبه کند (حقی بروسوی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۷۷). تلمسانی هم در همین باره گفته است: اگر صفای وقت با خدا، در چنین مرحله‌ای نتواند سالک را از یاد گناهانش مشغول نماید، او باطن حقیقت توبه را ندارد (تلمسانی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۶۵).

مقام محاسبه: محاسبه در منابع عرفانی دو کاربرد عام و خاص دارد. در کاربرد عام، سالک مدام به محاسبه همه اعمال و افکار و خواطر می‌پردازد تا مبدا از دایره سلوک خارج شود (ابن عربی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۱۱). روشن است محاسبه در این کاربرد، مربوط به سرتاسر سلوک است و مقام خاصی از مقامات سلوکی به حساب نمی‌آید، اما محاسبه در کاربرد خاص یکی از مقامات سلوکی مرتبط با مقام توبه است. سالک در این مقام، باید بر محور گناهان خویش به چند کار بپردازد: نخست اینکه آنها را با نعمت‌های خداوند مقایسه نماید. دوم اینکه آنها را حجتی از سوی خداوند علیه خود بداند. سوم اینکه دیگران را با گناهانشان ملامت نکند که ممکن است خود بدان مبتلا شود (انصاری، ۱۴۱۷ق، ص ۴۰). با این توضیحات، مقام محاسبه به عنوان یکی از مقامات سلوکی بر یادآوری گناه و عدم فراموشی آن تأکید دارد.

مقام انابه: این مقام ناظر به رجوع خاص سالک به سوی خداوند است، به گونه‌ای که اولاً از تبعات معاصی خویش با استغفار دریابد و ثانیاً خود را از لذت گناه برهاند (تلمسانی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۷۸). از این رو این مقام می‌طلبد سالک گناهان خویش را فراموش ننماید. البته چنانچه سالک نتواند از لذت معاصی دریابد، ممکن است به مجرد اندیشه گناه و تخیل صحنه‌های لذت‌آور آن، دوباره مبتلا به گناه شود، در این صورت تذکر گناه برای او مضر است. ابوطالب مکی در این باره می‌گوید: کسی که نفسش قوی و یقینش ضعیف است، به هنگام یادآوری گناه ایمن نیست که قلبش آن را بخواهد یا بدان متمایل شود و همین موجب فتنه او می‌شود. همان‌طور که کسی به گناه عادت دارد، ایمن نیست که به مجرد توجه به اسباب گناه، نفسش بدان اقدام ننماید (ابوطالب مکی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۳۳). در چنین وضعیتی به سالک پیشنهاد می‌شود تا مدتی به هیچ‌وجه به یاد گناه نیافتد و از آن تغافل نماید و آن را به فراموشی سپرد تا به مرور لذت گناه از وجود او رخت بر بندد و بلکه جای خود را به نفرت از گناه بدهد.

مقام حزن: فراموش نمودن گناه و یادآوری آن از اسباب تحصیل مقام حزن است؛ چراکه ابتدایی‌ترین مرحله این مقام که حزن عامه است، حزن بر کوتاهی در طاعت و بر غوطه‌وری در معاصی است (انصاری، ۱۴۱۷ق، ص ۴۹؛ کاشانی، ۱۳۸۵، ص ۲۳۴-۲۳۵) و توجه به این دو امر مستلزم این است که سالک دست کم به صورت اجمالی به یاد گناهان خویش باشد و آنها را فراموش ننماید.

مقام خوف: از نظر عارفان، مقام خوف دارای درجاتی است که درجه اول آن خوف از عقوبت است. خواجه عبدالله انصاری معتقد است: یاد گناهان و تصدیق به وعیدهای پروردگار، یکی از اسباب چنین خوفی است (انصاری، ۱۴۱۷ق، ص ۵۰).

مقام رجاء: سالک پس از طی مقام خوف، در مقام رجا نشاط بر عبادت پیدا می‌کند و از طاعت پروردگار لذت می‌برد، و به آسانی می‌تواند حتی گناهان لذت‌آور را ترک کند (کاشانی، ۱۳۸۵، ص ۲۷۴). از این رو این مقام چندان به بحث یادآوری یا فراموشی گناهان مرتبط نیست، مگر اینکه یادآوری گناهان گذشته امید و رجای سالک را تضعیف کند، که در این صورت به سالک توصیه می‌شود برای تحصیل این مقام، از یادآوری گناهان پیشین خویش احتراز نماید و آنها را فراموش نماید.

مقام حیا: این مقام که از نظر خواجه عبدالله انصاری جزو مقامات قسم اخلاق است، دارای درجاتی است. درجه نخست آن، وقتی روی می‌دهد که سالک بداند خداوند او را می‌بیند، چنین حیایی او را وادار می‌کند که گناهان را قبیح شمرد (انصاری، ۱۴۱۷ق، ص ۷۳). روشن است استقباح معاصی، شامل گناهان گذشته سالک نیز می‌شود. این حالت موجب می‌شود سالک در این مقام، به یاد گناهان گذشته و زشتی آنها بیافتد.

در جمع‌بندی می‌توان گفت، در بیشتر مقامات اسلامی لازم است سالک به گناهان گذشته خویش بر اساس اقتضائات هر مقام توجه داشته باشد، مگر اینکه توجه به گناه باعث شود او دوباره به سمت گناه متمایل شود.

۲-۲. «نسیان یا یادآوری گناه» در مقامات ایمانی و احسانی

مقامات ایمانی ناظر به مقامات میانی سلوک است. سالک در این مقامات چون بر طبع و حسش روحانیت غلبه دارد، امور غایب از حس را قبول می‌کند و بدان ایمان پیدا می‌کند (فرغانی ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۱۲۶). این قبول و ایمان با طی این مقامات شدت پیدا می‌کند، به گونه‌ای که در نهایت به قرب و هم‌جواری حضرت حق و شهود و حضور با او که ویژگی مقامات احسانی است، دست می‌یابد. با این توضیحات می‌توان ویژگی مقامات ایمانی را در ایمان شدید به خداوند دانست. این ایمان شدید به گونه‌ای است که سالک در این مقامات احساس حضور مع الله دارد. احساس حضور مع الله هم می‌طلبد که سالک به هیچ وجه به یاد گناهان گذشته خویش نیفتد. مقام ذکر جزو این دسته از مقامات است. خواجه عبدالله انصاری معتقد است: سالک در مقام ذکر باید همه چیز غیر خدا را فراموش نماید و نسبت به حق تعالی هیچ گونه غفلت و بی‌توجهی نداشته باشد (انصاری، ۱۴۱۷ق، ص ۸۶). ابوطالب مکی هم بر نسیان گناه، فایده‌ای مترتب ساخته که به مقام ذکر مربوط است. او گفته سالک با فراموشی گناه می‌تواند به یاد وظایفی افتد که در پیش‌رو دارد تا آنها را به سرعت در وقت خود به جا آورد، در غیر این صورت همانند خود گناه که او را از وظایفش بازداشت، ممکن است یادآوری گناه هم او را از وظایفش بازدارد (ابوطالب مکی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۲۳).

اما مقامات احسانی به مقامات عالی سلوکی گفته می‌شود که در آنها سالک به قرب حق تعالی و شهود او بار یافته (فرغانی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۱۲۶) و اهل حضور و قرب شده است (حق بروسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۳۱۹). دو مقام فناء و بقاء جزو مراحل عالی این دسته مقامات هستند (فرغانی ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۱۵۱). سالک در مقام فناء غیر از خدا چیزی نمی‌بیند، اما در مقام بقاء علاوه بر حق تعالی، به کثرات هم از باب تجلیات حضرت حق توجه دارد (یزدان‌پناه، ۱۳۹۰، ص ۷۰ و ۲۸۸). بنابراین می‌توان مقامات احسانی را به سه دسته تقسیم نمود: مقامات قبل از فنا، مقامات فنایی و مقامات بقایی. با این توضیحات می‌توان گفت: در مقامات فنایی مسئله نسیان یا یادآوری گناه اساساً موضوعیتی ندارد؛ زیرا سالک در این مقامات چون به غیر خداوند توجهی ندارد، نمی‌تواند خود و اعمالش را ببیند، اما در مقامات قبل از فنا یا بعد از فنا چون این توجه برقرار است، مسئله فوق قابل طرح است. به صورت کلی بیشتر عارفان معتقدند حضور با پروردگار و صفای نفس حاصل از این مقامات می‌طلبد که سالک به یاد گناهانش نیفتد و آنها را فراموش نماید. به گفته تلمسانی یاد گناهان هرچند به خاطر استغفار باشد، حضور با گناه است، نه حضور مع الله (تلمسانی، ۱۴۲۸ق، ص ۳۳۱). عبدالرزاق کاشانی هم معتقد است: اشتغال به حق و توجه تام به او و وفاء به عهد فطرت همگی می‌طلبد که خاطر سالک به غیر او تعلق پیدا نکند و به خصوص به یاد گناهانش نیافتد (کاشانی، ۱۳۸۵، ص ۱۶۱). با این حال به نظر می‌رسد باید به چندین نکته توجه نمود: نخست اینکه در همه مقامات از جمله مقامات عالی، آنچه که اهمیت اساسی برای سالک دارد، عبودیت است و اقتضای عبودیت این است که

سالک دست کم در برخی حالات، به خطا و گناهان گذشته خویش توجه نموده و از خداوند طلب مغفرت نماید، چنان که در ادعیه معصومان^ع به کرات این مطلب دیده می شود. با این توضیح که استغفار معصومان^ع و گریه و تضرع آنان بر گناهان شرعی نبوده است؛ چراکه آنان واجد مقام طهارت اصلیه بودند و هرگز حتی خطور گناهی هم به آنها نشده است، بلکه تضرع آنان بر اموری بوده که در مقام عبودیت و بندگی خداوند، از باب حسنات الابرا، سیئات المقربین، تقصیر و کوتاهی حساب می شده است. وقتی ائمه معصومان^ع در برابر پروردگار این گونه اظهار خشوع و بندگی می نمایند، دیگرانی که به هیچ وجه قابل مقایسه با آنان نیستند، به خصوص کسانی که سابقه گناه در نامه اعمالشان وجود دارد، به طریق اولی نباید از وظایف عبودیت از جمله استغفار و تضرع دست بکشند. چنان که امام حسین^ع در «دعای عرفه» می فرماید: «الهی من کانت محاسنه مساوی فکیف لا یکون مساویه مساوی» (سید بن طاووس، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۴۸). دوم اینکه در مقامات بقایی، حق کثرت هم ادا می شود؛ از این رو توجه به گناه دیگران یا حتی خود، منافاتی با حضور مع الله در این مقامات ندارد، به خصوص از این جهت که سالک باید در مقام توجه به کثرت، به همه ابعاد وجودی خویش، از جمله گناهانش نیز توجه داشته باشد و بتواند جایگاه خود نزد خداوند و نیز عنایت خداوند به خودش، از جمله امکان تبدیل سیئات به حسنات را مشاهده نماید. گفتنی است مقام تبدیل سیئات به حسنات یکی از مقامات این دسته است که روزبهان بقلی شیرازی در ذیل مقامات بدلاء بدان پرداخته است. او در توضیح این مقام گفته وقتی سالک کاملاً اقبال به سوی خدا داشته باشد و سیر او در وحدانیت باشد، تمام انفاس و حرکات او قربت محسوب می شود و اگر در این جایگاه از او لغزشی سر بزند، تبدیل به طاعت می گردد (روزبهان بقلی، ۱۴۲۶ق، ص ۳۰۵). البته این سخن چون ناظر به گناهان و لغزش های سرزده در این مقام است و نسبت به تبدیل گناهان گذشته ساکت است، چندان مرتبط با موضوع این نوشتار، یعنی مسئله نسیان یا یادآوری گناه نیست.

۲-۳. «نسیان یا یادآوری گناه» در ملازمات سلوک

ملازمات سلوک به اموری خارج از مقامات و منازل عرفانی گفته می شود که سالک باید در سرتاسر سلوک و در کنار سیر در مقامات، بدان ها هم توجه جدی داشته باشد. خواطر یکی از این امور است. خواطر خطاب هایی هستند که بر قلب و ذهن سالک فرود می آیند (روزبهان بقلی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۱۲). در منابع عرفانی خواطر به چهار قسم رحمانی، ملکی، شیطانی و نفسانی تقسیم می شوند. خواطر رحمانی بر محوریت افزایش معرفت توحیدی و خواطر ملکی بر محوریت دعوت به کار خیر و عمل صالح استوارند. خواطر شیطانی ناظر به دعوت به شر و فساد و ناامیدی از پروردگار هستند، درحالی که خواطر نفسانی بر بهره مندی هرچه بیشتر از لذتها و حظوظ نفسانی ناظرند (ر.ک. جندی، ۱۳۶۲، ص ۱۰۵-۱۰۷؛ قیصری، ۱۳۸۶، ص ۱۱۱-۱۱۲).

در هر چهار قسم مزبور، هر دو مسئله فراموشی گناهان گذشته و یادآوری آنها قابل طرح است: خواطر رحمانی چون قرار است سالک را در مقام عبودیت متناسب با توحیدهای سه گانه افعالی، صفاتی و ذاتی ارتقا دهند و بر

معرفت توحیدی او بیافزایند، ممکن است او را به یاد گناهان بیاندازند، از این جهت که او خود را گناه کار ببیند تا در مقابل خداوند استکبار نرزد، بلکه از کرده خویش ندامت نموده و از جرئت بر خداوند، توبه نماید و یا از این جهت که غفران و رحمت الهی را نسبت به خود ببیند. این امکان هم وجود دارد که خواطر رحمانی بنا به مصالحی سالک را از گناهانش فراموش سازد. روشن است این نسیان و فراموشی، چون حقانی است و سالک در آن دخالتی ندارد، از موضوع این نوشتار خارج است، اما می‌توان به حکمت‌های آن توجه نمود و با تسری آن به دیگر موارد مشابه، جواز فراموشی گناه در آن موارد را نتیجه گرفت. اشتغال به حق و پذیرش توبه از این موارد است. به گفته کاشانی اشتغال به حق، یاد گناه را نفی می‌کند (کاشانی، ۱۳۸۵، ص ۱۶۱). بروسوی هم معتقد است، پذیرش توبه توسط خداوند با نفی یادآوری گناه مرتبط است (حقی بروسوی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۶۲). موارد دیگری چون صفای حضور با او و محبوبیت سالک نزد پروردگار هم می‌تواند از جمله این حکمت‌ها باشد.

در رابطه با خواطر ملکی هم هر دو صورت نسیان یا یادآوری گناه، امکان دارد؛ یعنی خواطر مزبور ممکن است به‌منظور تذکر سالک بر جبران گذشته، و کسب انگیزه بر انجام کارهای نیک و خسته نشدن از انجام آن، گناهان گذشته را به یاد او آورد و ممکن است هجوم چنین خواطری موجب مشغولیت او شده و او را از گناهان خویش فراموش سازد.

خواطر شیطانی هم همین‌گونه است؛ این خواطر ممکن است سالک را به‌منظور ناامید شدن از رحمت حق، به یاد گناهانش یا زیادی آنها بیاندازد و ممکن است به‌منظور غفلت از جبران مافات و نیز تقویت صفات مذموم از گناهانش فراموش سازد. گفتنی است، یکی از راه‌های فراموش‌سازی گناه توسط خواطر شیطانی، دعوت به اسباب نسیان گناه است. عجب و خودبینی یکی از این اسباب است (غزالی، بی‌تا، ج ۴، ص ۶۲).

اما خواطر نفسانی سالک را به یاد آن دسته از گناهانی می‌اندازد، برای او لذت داشته است یا او را از آن دسته گناهانی که یاد و خاطره‌شان برای او دردآور بوده، غافل می‌سازد. در حالت اول سالک با یادآوری لذت گناه، مجدداً نسبت به انجام گناه ترغیب می‌شود و در حالت دوم از توبه نسبت به آن گناه محروم می‌گردد.

۲-۴. نسیان یا یادآوری گناه در قواعد عرفانی

در منابع عرفانی از قواعدی نام برده شده که در مجموع در تثبیت آموزه‌های سلوکی نقش بسزایی دارند. این قواعد به حوزه‌های مختلفی از سلوک، اعم از احوال و مقامات مرتبط است. تا جایی که ما تتبع کردیم در منابع عرفانی سه قاعده عرفانی وجود دارد که هر سه بیشتر بر نسیان گناه تأکید دارند.

۲-۴-۱. قاعده «ذکر الجفاء وقت الصفاء جفاء»

قاعده «ذکر الجفاء» در منابع عرفانی به دو صورت گزارش شده است: نخست به صورت «ذکر الجفاء وقت الصفاء جفاء» (ابن عربی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۱۶؛ تلمسانی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۶۴)، و دوم به صورت «ذکر الجفاء فی ایام الوفاء

جفاء» (الخرکوشی، ۱۴۳۷ق، ص ۷۶). صورت نخست قاعده، ناظر به یادآوری گناه در مراتب عالی سلوک و صورت دوم، ناظر به همه سلوک است. صورت نخست قاعده درصدد القای این نکته است که سالک وقتی به صفای باطن رسید، نباید باطن خود را با یادآوری جفا و گناه گذشته خویش مکدر سازد؛ چراکه چنین یادآوری، خود گناه است و گناه هم باعث می‌شود سالک علاوه بر اینکه باطنش کدر و آلوده می‌گردد، از ساحت حضور با خداوند هم محروم شود. گفتنی است صفای نفس و در ساحت حضور بودن در دو دسته از مقامات روی می‌دهد: در مقامات ایمانی که سالک دارای احساس حضور مع الله است، و در مقامات احسانی که سالک به شهود و حضور مع الله ناائل است. صورت دوم قاعده هم، ناظر به این نکته است که اساساً سالکی که قدم در مسیر سلوک گذاشته و مشغول به وفای عهد و پیمان سلوکی است، نباید به یاد گناهان بیافند؛ چراکه به همین اندازه از انجام وظایف سلوکی خود باز می‌ماند. این سخن ممکن است در برخی مقامات درست باشد، اما به اطلاّش درست نیست و نمی‌توان آن را به کل سلوک نسبت داد؛ زیرا پیش از این گذشت که اقتضای برخی مقامات اسلامی، چون یقظه و توبه یادآوری گناه و عدم فراموشی آن است و عمل به اقتضائات مقامات هم، جزو وظایف سلوکی است، ضمن اینکه یادآوری اجمالی چندان سالک را از وظایفش باز نمی‌دارد.

۲-۴-۲. قاعده «ذکر وحشت اندر محلّ قربت وحشت باشد»

این قاعده که نخستین بار توسط علی بن عثمان هجویری در کشف‌المحجوب به کار رفته است (هجویری، ۱۳۷۶، ص ۳۸۲). شبیه قاعده قبلی است، با این توضیح که اولاً در آن، از تعبیر وحشت به‌جای تعبیر گناه استفاده شده است که تعبیر عامی است و شامل هر امر موحشی، از جمله گناه می‌شود؛ ثانیاً از تعبیر قرب به‌جای تعبیر صفا استفاده شده که نشان می‌دهد ناظر به مراحل عالی سلوک و مقامات احسانی است.

۳-۴-۲. قاعده «ذکر الذنب یستجرک الی الوجد به، و الوجد به یستجرک الی الوجد فیه»

این قاعده که نخستین بار توسط محمد بن عبدالجبار نفری در کتاب مواقف به کار رفته (نفری، ۱۴۱۷ق، ص ۱۵۷)، به این معناست که یادآوری گناه، انسان را به وجد و خوشایندی از آن می‌کشاند. چنین وجد و خوشایندی هم او را به بازگشت به گناه می‌کشاند. روشن است این قاعده اولاً بر فراموشی گناه تأکید دارد، ثانیاً ناظر به کسانی است که در معرض چنین خطری هستند.

۳. بررسی ادله نسیان گناه

با توجه به آنچه که عارفان در باب نسیان گناه گفته‌اند، می‌توان در توجیه توصیه به فراموشی گناه، این ادله را برشمرد: **اقتضائات مقامات قرب:** مقامات قرب، مانند دیگر مقامات، اقتضائاتی دارند که باید سالک ملتمز بدان باشد. یکی از این اقتضائات این است که سالک نباید به گناهان خود التفات داشته باشند و باید آنها را فراموش نماید

(ر.ک. ابن عربی، بی تا، ج ۱، ص ۴۱۶). پذیرش این دلیل به صورت مطلق، مبتنی بر این نکته است که بپذیریم مقام قرب الهی با هرگونه توجهی به گناه چه تفصیلی و چه اجمالی ناسازگار است، اما این مینا درست نیست؛ زیرا ناسازگاری مزبور می تواند به یکی از دو جهت باشد: الف) تهافت ذاتی میان قرب الهی با گناه و توجه به گناه؛ ب) ناسازگار بودن قرب به عنوان مقام وحدت با گناه و توجه به آن به عنوان کثرت و تفرقه. در مورد ناسازگاری نوع اول، باید گفت: اینکه قرب الهی با خود گناه ناسازگار است و تهافت ذاتی دارد، دلیل نمی شود که با التفات و توجه به آن هم تهافت داشته باشد؛ زیرا ممکن است سالک در مقام قرب به منظور تثبیت توبه و استغفار و یا به منظور نجوای عارفانه و عاشقانه به صورت تفصیلی یا اجمالی به یاد گناهان بیفتد، همچنین ممکن است به هر دلیلی خداوند او را در این مقام به صورت تفصیلی یا اجمالی به بیاد گناهانش بیاندارد. ناسازگاری نوع دوم هم چندان قابل قبول نیست؛ زیرا برخی از مقامات قرب ناظر به بقای بعد از فنا هستند، از این رو مقتضی توجه سالک به کثرت هستند. نقد دیگری که بر این استدلال است، این است که اصل اساسی حاکم بر رفتار سالک توجه به عبودیت و اقتضائات آن است. عبودیت می طلبد سالک حتی در عالی ترین مراحل سلوک، حق طاعات را به جا آورد و با یاد گناهان گذشته خویش و استغفار از آنها، به تضرع و انابه بپردازد (ر.ک. قشیری، ۱۳۷۴، ص ۳۰۲-۳۰۵). همچنین می طلبد که سالک در هر مقطع از سلوک، حتی مقامات نهایی خوف مکر و استدراج داشته باشد. از این رو به منظور برطرف نمودن این دو خوف، لازم است با یادآوری گناهان گذشته به ضعف و تقصیر خود نزد پروردگار اعتراف نماید (ر.ک. سمنانی، ۱۳۶۹، ص ۱۷۱).

اقتضائات طریقت سلوکی: منظور از طریقت سلوکی، روشی است که سالکان بر پایه ویژگی های شخصیتی و نیز مراتب سلوک آن را پذیرفته و بر اساس آن به سلوک می پردازند. یکی از این طریقت ها، طریقت محبت است. نجم الدین کبری معتقد است: از اصول این طریقت، ذکر خدا و فراموشی همه چیز غیر از اوست (نجم الدین کبری، ۱۹۹۳، ص ۹۳). ابوطالب مکی هم نسیان گناه را به طریقت محبین و حال عارفان نسبت داده است (ابوطالب مکی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۲۳). محمد کلاباذی هم به نقل از ذوالنون مصری، نهایت حال عارف را در این می داند که فقط خدای عزوجل و افعال او بیند و خودش و افعال خودش را نبیند (کلاباذی، ۱۴۱۳ق، ص ۴۵۱). این سخنان دلالت دارند بر اینکه فراموشی گناه از اقتضائات طریق محبت و معرفت است، به گونه ای که سالک هرگونه توجهی به گناه، چه به صورت تفصیلی و چه به صورت اجمالی را ندارد و نباید هم داشته باشد. البته این استدلال قابل نقد است؛ زیرا اقتضائات طریقت اگر ناظر به اقتضائات مقامات باشد، در این صورت همان استدلال قبلی است و گفتیم نمی توان چنین اقتضائاتی را در کل سلوک جاری دانست و فقط در همان مقامات معتبر است، اما اگر به معنای روش حاکم بر کل سلوک باشد، استدلال مزبور درست نیست؛ زیرا بر سالک جز عبودیت خداوند امر دیگری به صورت مطلق حاکم نیست. چنان که امام خمینی ره فرموده است: «سالک إلى الله و مجاهد طریق

معرفت باید در هیچ حالی از احوال و طوری از اطوار، از وظیفه عبودیت و حفظ محضر ربوبیت - جلت عظمت - غفلت نکند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص ۵۲). عبودیت هم ممکن است در مواردی چون نفی عجب مقتضی یادآوری گناه به صورت تفصیلی یا اجمالی باشد.

ناسازگاری صفای نفس با یاد گناهان: بنا به این دلیل، سالکی که به صفای نفس رسیده، اگر به گناهانش توجه نماید، دچار کدورت باطن می‌شود (ر.ک. ابن عربی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۹۱). در نقد و تحلیل این دلیل می‌توان گفت: اولاً یاد گناهان به صورت اجمالی، موجب کدورت باطن نیست، به صورت تفصیلی هم در صورتی موجب کدورت باطن می‌شود که از یاد و خاطره گناه لذت برده و بدان راضی باشد، وگرنه دلیلی وجود ندارد که صرف یادآوری گناه خصوصاً اگر همراه با انزجار و استغفار از خداوند و گریه و زاری نزد او باشد، موجب کدورت باطن گردد. ثانیاً برخی معتقدند در مقام صفای نفس، خطایا و ظلمت‌های قلب بیشتر و بهتر دیده می‌شود (ر.ک. شعرانی، ۱۴۲۶ق، ص ۶۳۳).

آلوده شدن دل: برخی معتقدند، یاد گناه موجب چرکین شدن دل می‌گردد (البلیسی، ۱۹۹۹، ص ۳۶). پذیرش این دلیل به صورت مطلق و در سرتاسر سلوک، جای نقد و بررسی دارد؛ زیرا اولاً دلیلی وجود ندارد که یاد گناه موجب آلودگی دل شود، مگر اینکه سالک با یادآوری گناه دچار لذت و حلاوت شود. این فرض هم در یادآوری تفصیلی است، نه اجمالی، ثانیاً بر فرض قبول، معلوم نیست آلودگی مزبور در سرتاسر سلوک روی دهد، بلکه ممکن است مربوط به مراحل عالی سلوک باشد.

نفی خواطر: یکی از وظایفی که سالک باید در طول سلوکش بدان همت گمارد، نفی خواطر و مشغول ساختن تمام وجودش به حق تعالی است. از جمله این خواطر، خاطره گناهان و یاد آنهاست که سالک باید آنها را فراموش نماید و سعی کند در حالت عادی بدان توجه ننماید (ابوطالب مکی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۳۳). روشن است این دلیل هم به اندازه مدعای خودش قابل قبول است؛ یعنی مسئله نفی خواطر به منظور اشتغال تام به حق تعالی، امری قابل قبول است و سالک باید بدان اهتمام ورزد، اما خارج از آن به خصوص در مواردی که سالک بنا به دلایلی همچون وظایف شرع یا وظایف سلوکی باید به غیر حق هم توجه نماید، دیگر کارایی ندارد.

خوف عود به گناه: برخی انسان‌ها از جمله سالکان که نفسشان ضعیف و یقینشان به قوت نرسیده است، ممکن است با تصور و یادآوری گناه دوباره بر انجام گناه تحریک شوند. از این رو توصیه می‌شود چنین سالکانی گناهان خود را فراموش نمایند تا مبادا دوباره بدان عود کنند (ابوطالب مکی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۳۲). این دلیل هم در عین حال که موچه و قابل قبول است، فقط برای چنین افرادی است، آن هم در صورتی است یادآوری گناه به صورت تفصیلی باشد، اما یادآوری گناه برای همین افراد به صورت اجمالی و یا برای دیگرانی که نفسشان ضعیف نیست و خوف عود به گناه را ندارند، منعی ندارد.

۴. بررسی ادله تذکر گناه

با توجه به سخنان عارفان در باب تذکر گناه می‌توان این ادله را در توجیه توصیه به یادآوری گناه برشمرد:

اقتضائات طریقت سلوکی: همان‌طور که گذشت برخی طریقت‌های سلوکی اقتضائات خاصی دارد. از نظر ابوطالب مکی طریقت مریدین و حال خائفان مقتضی یادآوری گناه است (ابوطالب مکی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۲۳). در مقام نقد این استدلال پیش‌تر گفتیم، اقتضائات طریقت هیچ‌گاه به صورت مطلق نیست و باید تحت ضوابطی از جمله مقام عبودیت بررسی شود. از این‌رو یادآوری گناهان گذشته اگر سالک را از وظایف عبودیت باز ندارد یا او را از رحمت حق ناامید سازد، درست نیست و سالک نباید بدان توجه نماید. روشن است یادآوری گناهان به صورت اجمالی چنین محذوری را ندارد و می‌توان سالک را بدان توصیه نمود. در مورد حال خوف هم چند نکته قابل ذکر است: اول اینکه اعتبار هر حالی فقط برای سالک دارای حال است، آن هم در زمانی که آن حال بر سالک نازل می‌شود؛ از این‌رو قابل تسری به سرتاسر سلوک حتی برای خود صاحب حال نیست. حال خوف هم از این قاعده مستثنا نیست و احکام و اقتضائات آن فقط برای سالکی که دارای این حال است، لازم الاجراست؛ دوم اینکه خوف مراتب مختلفی دارد، مرتبه اول آنکه خوف عقوبت است، از توجه به گناه حاصل می‌شود، اما مراتب عالی آن مانند خوف مکر و خوف جلال ناشی از یاد گناه نیست (کاشانی، ۱۳۸۵، ص ۲۴۰-۲۴۳)؛ سوم اینکه در منابع دینی به‌منظور تعدیل حال خوف، به رجاء هم سفارش شده است (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۱۷۳ و ۱۸۲؛ طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۵۹۲).

اقتضائات مقامات اسلامی: بر اساس این دلیل، مقامات اسلامی مقتضی این هستند که سالک به گناهان خویش به صورت تفصیلی باید توجه داشته باشد. روشن است این اقتضا هرچند با اقتضای مقام عبودیت در توجه به گناهان و استغفار از آنها در محضر خداوند هماهنگ است، اما نمی‌توان آن را به همه مقامات تسری داد، ضمن اینکه معلوم نیست همه مقامات اسلامی مقتضی یادآوری گناه به صورت تفصیلی باشند. در برخی مقامات چون حزن، خوف، رجاء و حیاء یادآوری اجمالی هم کفایت می‌کند.

آثار مثبت تذکر گناه: در برخی منابع عرفانی برای یادآوری گناه آثار مثبتی برشمرده شده است؛ رقت قلب، حزن، بکاء، ذلت و احتقار نفس (ابن‌فهد حلی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۷۹) و استحیای از پروردگار (شعرانی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۱۴) نمونه‌ای از آثار مثبت تذکر و یادآوری گناه هستند. روشن است این آثار، فقط در مورد برخی سالکان درست است و قابل تعمیم به همه سالکان نیست، از این‌رو برای کسب چنین آثاری هیچ توصیه‌ای به یادآوری گناه نشده است. البته اگر سالک در موقعیتی باشد که امور نام‌برده مانند حزن و بکاء از طریق دیگری بر او غلبه کرد، در این صورت ممکن است یادآوری گناه آثار مزبور را تشدید نماید.

نتیجه گیری

بررسی مبانی عرفان عملی در مسئله «نسیان یا یادآوری گناه» نشان می‌دهد که این مسئله را نمی‌توان به صورت یک طرفه و مطلق پاسخ داد، بلکه حکم سلوکی در این زمینه تابع عوامل متعددی، از جمله مقام سلوکی سالک، طریقت و حال او، نوع گناه، میزان قوت یا ضعف نفس، و نیز خطر بازگشت به گناه یا آثار روانی یادآوری آن است. مهم‌ترین یافته‌های تفصیلی این پژوهش به قرار زیر است:

۱. در مقامات ابتدایی سلوک (مقامات اسلامی) همچون یقظه، توبه، محاسبه، انابه، حزن و خوف، یادآوری گناه ضروری و مطلوب است؛ زیرا این یادآوری موجب بیداری، پشیمانی، محاسبه نفس، انابه، حزن بر تقصیرات و خوف از عقوبت می‌گردد و سالک را به تحقق عبودیت نزدیک می‌سازد. روشن است مطلوبیت یادآوری گناهان در این مرحله منوط به این است که مضر به حال او نباشد.

۲. در مقامات میانی و عالی سلوک (مقامات ایمانی و احسانی)، مانند مقام ذکر و دیگر مقامات قرب، فراموشی گناه توصیه شده است؛ زیرا اشتغال به حق تعالی و صفای باطن در این مراتب اقتضا می‌کند که سالک به غیر خدا توجه نکند و یادآوری گناه، حتی با هدف استغفار، نوعی «حضور با گناه» تلقی می‌شود، نه «حضور مع الله». قاعده عرفانی «ذکر الجفا وقت الصفا جفاء» مؤید این مطلب است.

۳. باین حال، اصل حاکم بر تمام مراتب سلوک، یعنی «عبودیت» اقتضا می‌کند که سالک هیچ‌گاه از جرئت خود بر خداوند غافل نشود و همواره در محضر پروردگار خائف و متضرع باشد. از این رو حتی در مقامات عالی نیز یادآوری گناه به صورت «اجمالی» و بدون تفصیل و تصویرسازی صحنه‌های گناه، برای حفظ روحیه استغفار و خشوع جایز و بلکه مطلوب است؛ همان‌گونه که در سیره معصومان علیهم‌السلام که دارای طهارت ذاتی بودند، تضرع و استغفار دیده می‌شود.

۴. فراموشی گناه در دو قسم محمود و مذموم قابل تفکیک است: فراموشی محمود، فراموشی است که یا در مقامات فنایی و یا در اثر صفای باطن حاصل می‌شود؛ اما فراموشی مذموم، فراموشی ناشی از غفلت و بی‌توجهی به تقصیرات خود است که مانع رشد سلوکی می‌گردد.

۵. ادله فراموشی گناه (اقتضائات مقامات قرب، طریقت محبین، صفای نفس، ورود به مقام تفرقه، نفی خواطر، خوف عود به گناه و آثار سوء تذکر)، همگی مقید به شرایط خاصی هستند و نمی‌توان آنها را به همه سالکان و تمام مقاطع سلوک تعمیم داد. همچنین ادله یادآوری گناه (اقتضائات مقامات اسلامی و آثار مثبتی چون رقت قلب، حزن، بکاء، ذلت و استحياء) نیز منحصر به مواردی است که سالک در معرض آثار سوء یادآوری نباشد.

۶. در نهایت، وظیفه سلوکی سالک این است که بر اساس «اقتضای مقام خود» عمل کند: در مقامات اسلامی و برای سالکانی که نفس قوی ندارند یا در معرض خطر عود به گناه هستند، یادآوری اجمالی و استغفار کافی است و

از تفصیل و تصویرسازی صحنه‌های گناه باید پرهیز کرد؛ در مقامات ایمانی و احسانی، فراموشی گناه و انصراف کامل به حق تعالی اولویت دارد، اما باز هم یادآوری اجمالی برای حفظ روح عبودیت منافاتی با این مقامات ندارد، به‌ویژه در مقام بقای بعد از فنا که سالک به کثرت نیز توجه می‌کند. بنابراین، روح حاکم بر سلوک، نه فراموشی مطلق گناه است و نه یادآوری مطلق آن، بلکه «حفظ تعادل میان یادآوری خاشعانه و فراموشی عارفانه»، بر اساس مراتب سلوک و ویژگی‌های فردی سالک می‌باشد.

منابع

- امام صادق (ع) (۱۴۰۰ق). مصباح الشریعة. بیروت: اعلمی.
- ابن عربی، محیی الدین (بی تا). الفتوحات المکیة. بیروت: دار صادر.
- ابن فهد حلّی، احمد بن محمد (۱۴۰۷ق). عدة الداعی و نجاح الساعی. تصحیح احمد موحّدی قمی. بیروت: دار الکتب الاسلامی.
- ابوطالب مکی، محمد بن علی (۱۴۱۷ق). قوت القلوب فی معاملة المحبوب. تصحیح باسل عیون السود. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- انصاری، خواجه عبدالله (۱۴۱۷ق). منازل السائرین. تدوین علی شیروانی. قم: دار العلم.
- البدلیسی، عمار بن محمد (۱۹۹۹م). بهجة الطائفة. تصحیح ادوارد بدین، بیروت: دار النشر فرانز شتاينر.
- تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر (۱۴۰۹ق). شرح المقاصد. تحقیق، تعلیق و مقدمه عبدالرحمن عمیره. قم: شریف الرضی.
- تلمسانی، عقیف الدین سلیمان بن علی (۱۳۷۱). شرح منازل السائرین. قم: بیدار.
- تلمسانی، عقیف الدین سلیمان بن علی (۱۴۲۸ق). شرح مواقف النفری. تحقیق عاصم ابراهیم الکیالی. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- جرجانی، میرسیدشرف (۱۳۲۵). شرح الموافف. تدوین حاشیة عبدالحکیم سیالکوتی و حسن چلبی. تصحیح محمد بدرالدین نعلانی. چ سنگی. قم: شریف الرضی.
- جندی، مؤیدالدین (۱۳۶۲). نفحة الروح و تحفة الفتوح. تعلیق و تصحیح نجیب مایل هروی. تهران: مولی.
- جنید بغدادی، جنید بن محمد (۱۴۲۵ق). رسائل الجنید. تحقیق جمال رجب سیدی. دمشق: دار اقراء.
- حقّی بروسوی، اسماعیل بن مصطفی (بی تا). روح البیان. بیروت: دار الفکر.
- حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد. تحقیق تعلیق حسن حسن زاده آملی. قم: جامعه مدرسین.
- خرکوشی، ابوسعید عبد الملک بن محمد (۱۴۲۷ق). تهذیب الاسرار. تصحیح امام سید محمدعلی. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- روزبهان بقلی، روزبهان بن ابی نصر (۱۴۲۶ق). مشرب الأرواح ألف مقام و مقامات العارفين بالله تعالى. تعلیق و تصحیح عاصم ابراهیم الکیالی. بیروت: دار الکتب العلمی.
- روزبهان بقلی، روزبهان بن ابی نصر (۱۴۲۸ق). تقسیم الخواطر. تحقیق احمدفرید المزیّدی. قاهره: دار الآفاق العربیه.
- سمنانی، علاءالدوله (۱۳۶۹). مصنفات فارسی علاءالدوله سمنانی. به اهتمام نجیب مایل هروی. تهران: علمی و فرهنگی.
- سهروردی، عمر بن محمد (۱۴۲۷ق). عوارف المعارف. تحقیق عبدالرحیم السایح. قاهره: مکتبة الثقافة الدینیة.
- سهل تستری، سهل بن عبدالله (۱۴۲۳ق). تفسیر التستری. تحقیق محمد باسل عیون السود. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- سید بن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۹ق). اقبال الاعمال. چ دوم. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- شعرانی، عبدالوهاب (۱۴۱۸ق). الیواقیت و الجواهر فی بیان عقائد الاکابر. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- شعرانی، عبدالوهاب (۱۴۲۶ق). لوائح الانوار القدسیة فی بیان القعود المحمدیة. تصحیح ابراهیم محمد عبدالسلام. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۸۵). علل الشرایع. قم: داوری.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق). مصباح المتهجد و سلاح المتعبد. بیروت: مؤسسه فقه الشیعه.
- غزالی، ابوحامد (بی تا). احیاء علوم الدین. بیروت: دار الکتب العربی.
- غزالی، ابوحامد (۱۴۲۲ق). مکاشفة القلوب المقرب إلى علام الغیوب. تصحیح عبدالمجید طعمه حلّی. بیروت: دار المعرفة.
- فرغانی، سعیدالدین (۱۴۲۸ق). منتهی الملبک فی شرح تائیه ابن فارض. تصحیح و تعلیق عاصم ابراهیم الکیالی. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- قاضی سعید قمی (۱۳۳۹). اسرار الهیادات و حقیقة الصلاة. تصحیح محمدباقر سبزواری. تهران: دانشگاه تهران.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۱۳۷۴). الرسالة القشیریة. تحقیق عبدالحلیم محمود و محمود بن شریف. قم: بیدار.
- قیصری، داوود (۱۳۸۶). شرح فصوص الحکم. به کوشش سیدجلال الدین آشتیانی. تهران: علمی و فرهنگی.

- کاشانی، عبدالرزاق (۱۳۷۹). *لطائف الاعلام فی اشارات أهل الإلهام*. تصحیح و تعلیق مجید هادی زاده. تهران: میراث مکتوب.
- کاشانی، عبدالرزاق (۱۳۸۵). *شرح منازل السائرين*، تعلیق و تحقیق محسن بیدارفر. قم: بیدار.
- کلاباذی، ابوبکر محمد بن ابراهیم (۱۴۱۳ق). *التعرف لمذهب أهل التصوف*. تصحیح احمد شمس الدین. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق). *الکافی*. قم: دار الحدیث.
- موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۳۷۸). *سر الصلوة: معراج السالکین و صلوة العارفين*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- نجم الدین کبری، احمد بن عمر (۱۹۹۳م). *فوائد الجمال و فوائد الجلال*. تحقیق یوسف زیدان. کویت: دار سعاد الصباح.
- نفری، محمد بن عبدالجبار (۱۴۱۷ق). *کتاب المواقف*. تصحیح یوحنا اربری. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- هجویری، علی بن عثمان (۱۳۷۶). *کشف المحجوب*. تصحیح و ژوکوفسکی. مقدمه قاسم انصاری. تهران: کتابخانه طهوری.
- یزدان پناه، سیدیدالله (۱۳۹۰). *مبانی و اصول عرفان نظری*. نگارش عطاء انزلی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.